





الحمد لله الذي نور قلوب العارفين بنور جلاله وزيين صدور الواصلين
 بجلاله والصلوة والسلام على سيد الانبياء والمرسلين وعلى آله
 واصحابه اجمعين ميگويد فقير حقیر بی بضاعت و عید کرم الاستطاعت
 که یکبار کمترین استنانه بوسان جناب ولایت تاب مویال دین الرضی شینخا و اما
 و مرشدنا حضرت حافظ شاه جمال اند مد نظر که این رساله است در بیان سلوک
 و روش حضرت خواجگان نقشبندیه علیه الرحمة والرضوان هر چه بود اسطه عدم الاستطاعت
 استغفال باین امر مناسب این بی بضاعت نبود لیکن چون بعضی از دوستان خیر
 و برادران دینی که ایشان را بقیصر التفات میست و فقیر را با ایشان اخلاص امر فرمودند

بنوشتن آنچه معلوم این بی بضاعت بود در طبقه عالیہ نقشبندیہ کہ اقرب طریقت
 للوصول الی الرب المعبود پس لاجرم جرأت نموده از کتب معتبره اخذ کرده
 تصدی این شیخ گشت و نام نهاد شد و سبب احوال فی سلک المقال از ترتیب
 کرده شد بر دوازده ابواب خاتمه زیرا کہ این فقیر را چه طاقت کہ خود را در زمره مصنفین
 شمارد مگر بفضل حق تعالی و مدد بخشش ولایت تاب حضرت پیر و مرشد خود تالیف
 کرده بر اے ایشان نام نهاده باب اول در بیان فضائل ذکر خدای تعالی جلشانه
 باب دوم در بیان فضیلت ذکر خفی باب سوم در بیان ساکنان این راه باب چهارم
 در بیان آداب و شرائط ضروریہ کہ پیر اے باید و مرید را باب پنجم در بیان تلقین مریدان
 باب ششم در بیان رابطہ و محبت شیخ خود باب هفتم در بیان ذکر لطائف خمسہ باب هشتم
 در بیان ذکر نفی اثبات باب نهم در بیان مراقبہ باب دهم در بیان اجازت باب یازدهم
 در بیان ختم اے حضرات خواجگان نقشبندیہ و ختم حضرت غوث الثقلین یعنی حضرت
 شاه محی الدین عبدالقادر جیلانی رضی اللہ تعالی عنہ و ختم باب دوازدهم در بیان ختم
 و خاتمه در بیان چند فوائد دیگر

باب اول در بیان فضائل ذکر خدای تعالی جلشانه

در حدیث نبویست علیہ السلام صلوات اللہ علیہم اجمعین اتحیات اکملہ کہ خدای تعالی را فرستادگان

در راه کثرت کاتبین اعمال و راه با همی گیرند و طلب اهل ذکر میکنند تا آنکه یا بنی این طائفه را که
 در ذکر اند و یکدیگر را ندانند که بشناسند بسوی صاحب خویش پس گرد گیرند ایشان را
 یا بجهت خویش و از بسیاری تا آسمان رسند پس خدای تعالی که دانان ترست بحال
 بندگان از ملائک پیرسد چون دیدید بندگان مرا فرستندگان گویند الهی حمد و ثناء ترا
 می گفتند و ترا بزرگی پاد می کردند و ترا از جمله عیوب و نقصان بزرگتر می شمردند خدا اینها را
 فرماید ایشان فرموده اند گویند ندیده اند فرماید ایشان اگر به بنین چگونه باشد ملائکه گویند
 بیشتر تجمید و بکیر گویند پس خدای تعالی فرماید ایشان از من می طلبند گویند بخت
 می طلبند خدای تعالی فرماید ایشان بخت را دیده اند گویند ندیده اند فرماید اگر به بنین
 چگونه باشد گویند بیشتر طلبند و بیشتر حرص آن نمایند ملائکه گویند یارب آن طائفه
 از دوزخ قومی ترسد و تو بنیای میجویند حق سبحانه فرماید که ایشان دوزخ را دیده اند گویند
 که ندیده اند فرماید اگر به بنین چگونه باشند گویند که اگر به بنین بیشتر تعجب نمایند راه فرار
 بیشتر از آن اختیار کنند حق سبحانه تعالی فرماید فرستندگان را که شمار آگاه گردانیم اینها را
 سیاه زیدیم ملائکه گویند یارب در آن مجلس اگر آن فلان از براسه ذکر نیامده بود حاجت
 و نیوی داشت براسه آن آمده بود حق سبحانه فرماید ایشان جلیسین باشند بحکم انا
 جلیسین من ذکر فی مجلسین ایشان بد بخت نباشد بحکم لا یستقی جلیسین هم در سنن

ابی داؤد بروایت انس رضی اللہ عنہ آمد کہ رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم فرمود کہ
 ہر آئینہ نشستن من با قوسے کہ ذکر خدای تعالیٰ از نماز بامداد تا طلوع آفتاب
 می کنند دست ترست سوی من از چہا کس کہ آزد کتم از اولاد اسمعیل علیہ السلام
 و ہر آئینہ نشستن من با قوسے کہ ذکر خدای تعالیٰ بعد از نماز عصر تا غروب آفتاب
 کنند دست ترست سوی من ازین چہا کس را کہ آزد کتم بنحیص این ہر دو وقت
 از ہمت شرف ست کہ وقت اجتماع فرشتگان روز و شب ست و ہم در حدیث
 بنویست علیہ من الصلوٰۃ اتمہا و من لیتحیات الکلہا چون بگذرید بر غرار ہای بہشت
 بچہا بدین گفتند کہ چیست و کہ ام ست مرغزار بہشت حضرت صلی اللہ علیہ وسلم
 فرمودند مرغزار بہشت حلقہ ہای ذکر ست کہ مردم مجتمع شدہ ذکر خدا میگویند کہ حاصل
 ریاض جنت ست یا ذوق حضوری کہ درین مجلس حاصل میشود مثل ذوق نعیم جنت
 و نمونہ او ست و ہم در حدیث بخاری و مسلم بروایت ابو موسیٰ ثمالی رضی اللہ تعالیٰ عنہ
 آمد کہ رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم فرمود مثل کسی کہ ذکر پروردگار خود کند و کسی کہ ذکر
 پروردگار خود نکند مثل زندہ و مردہ است چنانچہ زندہ از حیات بہرہ میگیرد و چنان کہ از لعل
 خود بہرہ میگیرد و غیر ذاکر کہ از لعل بہرہ مند نیست مثل مردہ است کہ او را از حیات بہرہ
 نیست و ہم در حدیث بنویست کہ آنحضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم گفت آیاتہ آگاہ ہم

و نیز نهم شمارا به بهترین علمای شهابیه پاکیزه تر و گویا ترین علمای شمارند بادشاه شما
 و بلندترین علمای شمارا پاسبان و مرتبه های شما علی که بهترست مر شمارا از خرج کردن
 زرو سیم و بهتر مر شمارا از ان که پیش آید دشمنان خود را یعنی کافران را پس بر نید گذراند
 ایشان را و بر نند ایشان کردن های شمار یعنی قتال کردن با کفار گفتند صحابه بل
 بیاگاه و خبر ده مارا با بنحین عمل که وصف کردی گفت آنحضرت صلی الله علیه و آله
 و سلم بنحین عمل ذکر خداست از اینجا معلوم می شود که فضل اعمال ذکر خداست و از
 تصدق و جهاد و قتال در راه خدا نیز فاضل ترست پس آنکه گویند عبادت مبتدی
 فاضل ترست از عبادت لازمی کلینیت و مخصوص است بغیر ذکر

باب دوم در بیان فضیلت ذکر خفی

قال الله تبارک و تعالی وَاذْكُرْ رَبَّكَ يَادْ كُنَّ اسْمَ مُحَمَّدٍ پروردگار خود را در حق گفت
 در دل خود تضرعاً بزراری وَخِيفَةً وَتَرْسُكًا رَی بزراری با سید فضل او و ترسکان
 از سیم عدل او و دُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ و نجوانی او را خواندن فی فر و تر از او از
 و آشکارا یعنی میان سر و جهر بالقصد و الاصال در بامداد و شب آنگاه
 دوام ذکر است و لا تَلْکُجْ و مباش خطاب با آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم
 و مراد هست یعنی مباشید مِنَ الْعَاقِلِينَ که میجران از ذکر خدای و هم حق تر

در قرآن مجید میفرماید اذْعُوا دَبْكُمُ قَضَاءً وَخَفِیْبًا بخوانید پروردگار خود را
 را برزای و پوشیدگی یعنی هم بظاهر و هم باطن او را پرستید به نضرع نشانه احتیاج است
 و نهان داشتن دلیل خلاص و محتاج را و سنا امید نیست اِنَّهٗ لَا یُجِیْبُ
 الْمُعْتَذِرِیْنَ بدستیکه خدای دوست نمیدارد از حد در گذرندگان را یعنی آنها که در

و عاقر یاد کنند تا بر آینه مشهود در حدیث نبویت علیه من اصلو تهاتر و ان النبی
 اکملها از ابی موسی اشعری رضی الله عنه که گفت بودیم بایان با آنحضرت صلی الله علیه
 و سلم در سفر پس در ستاد مردم که آواز بلند میکردند پس گفت آنحضرت صلی الله علیه
 و آله و سلم ای مردمان نرمی کنید بر ذات های خود و تعب نکنید به بلند کردن آواز بدستیکه
 شما بخوانید که را و نه غائب را بدرستیکه شما بخوانید شنوای و بینار او با شماست
 و آن کسیکه بخوانید شما او را نزدیک ترست به یک از شما از گردن شتر و ی پس ازین
 آیات قرآنی و ازین حدیث نبوی صلی الله علیه و آله و سلم معلوم شد که ذکر خفی افضل
 از ذکر جلی هر ذلک فضل الله یؤتیته من یشاء و الله ذو الفضل العظیم

باب سوم در سالکان این راه *

بدانکه حضرت خیر منور الف ثانی محبوب سبحانی قطب ربانی قیوم رحانی رضی الله عنه
 در مکتوبات خود در جلد اول نوشته اند که سالکان این راه از دو حال خالی نیستند

مریدان یا مراد و اگر مراد اند طوبیٰ لھم براہ انجذاب و محبت ایشانرا کشان
 کشان خواهند برد و بطلب علی خواهند رسانید و هر دلی که در کار شود توسط یا بے
 توسط تعلیم ایشان خواهند کرد و اگر فستے واقع شود روز و تنبہ خواهند فرمود و بان مواخذہ
 نخواهند کرد و اگر بے سیر حقیقہ ظاہر داشته باشد بی سعی ایشان بان دولت دلالت
 خواهند فرمود باجماع عنایت ازلی جلشانہ تنکض حال این بزرگواران است بہ سبب و
 بی سبب کار ایشان را کفایت خواهند کرد و اللہ تعالیٰ و اللہ عزوجل و اگر مریدان کار
 ایشان بے توسط سیر کامل مکتل دشوار است پیر باید کہ بدولت جذبہ و سلوک مشرف
 شدہ باشد و بعبادت فنا و بقا مستعد گشته و سیر الی اللہ و سیر فی اللہ
 و سیر عن اللہ باللہ و سیر فی الاشیاء باللہ بانصرام رسانیدہ و اگر جذبہ او بر
 سلوک او مقدم است و تبریت مراد ان مرتبی شدہ کبریت احست و کلام او دوست
 و نظر او شفا و نشانیش آنکہ اجیار و لہما سے مرودہ بتوجہ شریف او منوط است و تازی
 جانہما سے فسرده بالتفات لطف او مربوط و اگر این طور صاحب دولت پیدا
 نشود سالک مجزوب ہم مختتم است و تربیت ناقصان از و نیز می آید و بتوسط او
 بدست فنا و بقا میرسند و اگر بمعنایت خداوندی جل سلطانہ طالبے را با این طور
 پیر کامل مکتل دلالت فرمود باید کہ جو شریف او را مختتم داند و خود را بتمام با و سپارد

وسعادت خود را در مضیبات او داند و تفاوت خود را در خلافت مضیبات او شناسد
 با کماله هر چه خود را تابع رضای او سازد و در خبر نبولیت علیه من الصلوة والسلامات
 انتمها و اکملها من یؤمن احدکم حتی یکون هواه بتعالی اجبت بهاء.

باب چهارم در بیان آداب شهر آطا ضروریه که پیر رانی باید و مرید را
 اول آنکه شیخ را بسیار بد که بر سر گذار نشاد و شیخوخت نه نشینند مادامیکه شیخ او را
 درین مقام نه نشاند و تصدیک کند تا از شیخ و از حق تعالی مامور و ماذون نشود
 و مرید خود را نگذارد که با شیخ دیگر نشینند و پیر را باید که خود را در نظر مریدان متجمل دارد
 و در وازه ختلط با آنها مفتوح نسازد تا مصابت ایشان در دل مرید جای گیرد
 و باعث عقیدت و آداب گردد که موجب ترقیات شود حضرت مجدد و منور
 ثانی قطب ربانی محبوب سبحانی قیوم رحمانی رضی الله تعالی عنه در کتبوبات خود
 در جلد اول نوشته اند که رعایت آداب صحبت و مراعات شرائط از ضروریات
 این راه است تا راه افادت و استفاده مفتوح گردد و بدین هلالا نتیجة للصحة
 و لا تمیة للجلیس بعضی از آداب و شرائط ضروریه در معرض بیان آورده می شود
 بگوش هوش باید نشیند بدانکه طالب را باید که روی دل خود را از جمیع جهات گرداند
 تنویر بر خود سازد و با وجود پیر اذن او بخواهد و از کار نبرد از دود در حضور او بنشیند

التفات ننماید و بکلیت خود متوجه او نشیند حتی که بذاکرتم مشغول نشود مگر آنکه که او امر
 کند و غیر از نماز فرض و سنت و حضور او ادان کند و هما ممکن در جائی نایستد که
 سایه او بر جامه یا بر سایه او افتد و بر صلاهی او پاسه ننهد و در جائی موضوع او
 طهارت نکند و بنظرفت خاصه او استعمال نکند و در حضور او آب نخورد و طعام تناول
 ننماید و بکسی سخن نکند بلکه متوجه احدی نگردد و در غیبت پیر در جاییکه دوست یا داور است
 و بر اذن دهن بآن جانب نیندازد هر چه از پیر صادر شود آن را صواب اندک و غیره بظاهر
 صواب ننماید و هر چه میکند از اطعام میکند و باذن کار می کند و بر این تقدیر اعتراض
 را گنجایش نباشد اگر چه در بعضی صورتها مثل خطا راه یابد چه خطای الهامی و در
 رنگ خطای اجتهاد است ملاست و اعتراض بر آن مجوز نیست و چون این را
 محبت پیر می باشد است در نظر محب هر چه از محبوب صادر می شود محبوب بپنداید
 پس اعتراض را مجال نباشد و در کلی و جزوی اقتضای پیر کند چه در خوردن چه در
 پوشیدن و چه در خفتن و چه طاعت کردن و نماز را بطرز او باید اگر در وقت و قضا
 از عمل او باید افتد و در هیچ اعتراض در حرکات و سکنت او مجال ندارد اگر چه آن اعتراض
 مقدار حبه خردی باشد زیرا که اعتراض را غیر از حرمان نتیجه نیست و بی سعادت ترین جمیع
 خلایق عیب بین طاعت علیه است و طلب خوارق و کرامات از پیر خود نکند اگر چه آن

طلب بطریق خواطر و وساوس باشد هیچ شنیده که مومن از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم
 باشد معجزه طلبان کفار و اهل انکار اند اگر شبهه پیدا شود در خاطر آن ربانی توقف نماید
 اگر حل نشود تقصیر بر خود نمیدارد هیچ خفت را بجناب پیر عاید نه سازد و واقعه که رود
 از پیر نه پان ندارد و تعبیر قانع از طلب کند و تعبیر یک که بر طالب سنگش شود نیز
 عرض نماید و صواب و خطا را از وجود و برگشت خود بخواهد و نه نمند که حق با باطل درین ار
 متمیز است و صواب با خطا مختلط و بے ضرورت و بے اذن از وجدانشود
 که غیر او را بر و سگزدین منافی ارادت است و آواز خود را بر آواز او بلند نکند و
 سخن بلند بگوید که سواد است و هر فقیه و فقیه که برسد آن را بنویسد بطریق تصور
 نماید و اگر در واقع بیند که فیض از مشایخ دیگر رسیده است آن نیز از پیر خود دارند
 با همه الطریق کل ادب مثل مشهور است هیچ بی ادبی بخدا نرسد و اگر مرید در رعایت
 بعضی از ادب خود را متقصّر و اندر ادای مایهی نرسد و اگر بعضی هم تواند از حد
 برآید محفوظ اما از اعتراف بتقصیر بجا است اگر عیاذ الله سبحانه و تعالی
 نکند و خود را متقصّر بماند از برکات این بزرگواران محروم است.

باب بیستم در بیان تقصیر مریدان

یا آنکه حضرت مجید و شوالفت ثانی محبوب سبحانی قطب ربانی قیوم رسانی رضی الله

تعالیٰ اعنه در مقام خود که سستی است بمید و معاد نوشته اند که چون طالبی پیش
 شیخ نیاید باید که شیخ او را استخاره فرماید و از سه استخاره تا هفت تکرار کند اگر فتوری
 در طلب پیدا نه شود شروع در کار او کند و اقبال قلب شیخ کامل مکمل نیز قائم مقام
 استخاره است و انشا الله او استخاره نور علی نور بعد از استخاره اول او را طریق
 توبه تعلیم دهد و در حصول توبه بقدر جمال گفتا نماید تفصیل بمبرورایام حواله نماید که
 هم درین آوان قاصر اند و تکلیف تفصیل مدت طلب و فتوری و طلب و بعد از آن
 طریق مناسب و ذکر مطابق حال طالب تعیین نماید و توجیه بکار دارد و آداب سر
 راه بیان سازد و در متابعت سنت ترغیب فرماید و وصول مطلوب فی ثبات
 محال داند و اعلام نماید که کثوف و قلیح که سر موخالف است بکتاب سنت داشته
 باشد استیبار کند منتی کلام الشریف تعریف توجیه توجیه است که همت
 خود بسوی قلب مرید خود برگرداند و درین قلب خود را برابر درین قلب مرید تصور نماید
 نه جیب که خطر دیگر در میان دل آمدن ندهد و نجوشع تمام بجناب خداوند سبحان
 التجا نماید تا نور ذکر در دل سالک ثورانی پیدا کند و بچند قسبی همت باطنی قلب
 مرید را بسوی خود کشد تا یک ساعت کم زیاده برین حیثیت متوجه حال مرید باشد
 و از راه تیر که اکابران طریق راه در رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را شامل خود

دانسته ازین تمصور از دشنام انداد داند فی الحال و استقبال بدانکه اصل پیری مریدی
 بیعت است که در وقت بیعت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دست بردست
 نه نهادند و هر یک که دست خود را نه نهاد و رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم
 دست خود را بردست و می نهادند و عهد می بستند همچون عمل سنت که
 پیران طریقت دست خود را بردست مرید می نهسد و عهد می بستند با مریدان که
 ما اشکوه الرسول فخذوه وما نهضکم عنه فانتهوا پس بیعت غایبانه هم جائز است
 قائده من مکاتیب محبوب سبحانی قطب ربانی قیوم رحمانی مجدد و منور الف ثانی
 رضی الله عنه نوشته بودند که بعضی از رجال و نساء آیند و طریقه التماس نمایند
 و از اکل و لبس که به بواجب میگیرند پرهیزی کنند و از تلقین طرقی در حق آئینا
 یانه و بیگویند که بحمد شرعی آراسته می سازم طریقه را ایشان بگویند و از غیب حقینا
 محرم نمایند شاید که بیکرک طریقه از آن اشتباه برآیند قائده من مکاتیب محبوب
 سبحانی قطب ربانی قیوم رحمانی حضرت مجدد و منور الف ثانی رضی الله عنه نوشته بودند
 که بعضی عورات طلب مشغولی نمایند اگر محارم اند چه مانع است و الا در پرده
 بنشینند و طریقه را اخذ نمایند -

باب ششم در بیان رابطه محبت بشیخ خود

و رابطه آنست که صورت پیر در دل تصور کنند و هر سخط و هر لطمه ازین خیال غافل
 نباشند که صورت پیر در دل نقش بندد تا آنکه فنا فی الشیخ حاصل گردد با آنکه قطب
 ربانی قیوم رحمانی یعنی حضرت ائمه عروه الوثقی خواجہ محمد معصوم قدس الله
 سره در مکتوب خود نوشته اند که در طریقہ مایه وصول بدرجہ کمال مربوط برابطه
 محبت است بشیخ مقتدا طالب صادق از راه محبتی که بشیخ دارد اخلاقیه و
 برکات از باطن او مینماید و به مناسبت معنوی ساعت بساعت برنگ او می
 و گفته اند فنا فی الشیخ مقدمه فنا حقیقی است ذکر تنهایی را بطریق مسطورہ و بی فنا فی الشیخ
 موصول نیست ذکر هر چند از سبب وصول است لیکن غالباً بشیخ و طبر رابطه محبت و فنا
 بشیخ است آری این رابطه تنها با رعایت آداب محبت و توجه و التفات بشیخ بی التمس
 طریق ذکر موصول است و در سلاک و سلک نیز باید بطریق دیگر است نیست مدار کار بر وفق
 و او را در او کار است و نباید کار معالیه بر اخصیات و از عنایات و به پیوسته بقیه باین مشابه
 نیست و درین طریق که طریق صحابه کرام است علیهم السلام فاد و فاد و فاد و فاد
 محبت بشیخ و تقوا و رعایت آداب کافی است و در طاعت از کار و طاعات نیز از خود
 معاون است محبت حضرت خیر بنصره علیه السلام الزکیات تعلیمات و حصول کمالات

بشرط ایمان و تعلیم و انقیاد کافی بودند از راه وصول درین طریق اقرب گشته است و در اخذ
 فیوض و برکات از شیخ کامل مکمل کسول و صبیان نشیور و احیاء و اموات برابر اند
 ریاضات درین طریق عالی که مستضمن اندراج النہایت است و ربانیت استیلاست
 سبب است و اجتناب از بدعت نامرضیه انتہی کلام الشریع حضرت محمد و منواله
 ثانی محبوب سجای قطب ربانی قیوم رحمانی رضی اللہ تعالیٰ عنہ در مکتوبات نجف نوشته اند
 طریق مایطریق دعوات اسمائیت اکابر این طریق مستملک درین اسماء اقصیای
 فرموده اند از نسبت این بزرگواران اگر اندک بدست افتد اندک غیبت بر آنکه نهایت
 دیگران در ربانیت ایشان مندرج است انتہی کلام الشریع و هم حضرت محمد و منواله
 ثانی قطب ربانی قیوم رحمانی رضی اللہ تعالیٰ عنہ در رساله مبدیہ معاد نوشته اند که باید
 دانست که عقائد میرد با فضیلت پیرو اکیلیت او از ثمرات محبت است و نتائج سبب
 که فادیه و استفاده است اما باید که پیرو جماعه که فضل آن خدا و شرع مقرر شده است فضل
 ندید که موجب افراط است در محبت و آن مذموم است شیعه را خبری از افراط محبت نیست
 آمده و نصاری را از افراط محبت حضرت عیسی علیه السلام و علیہ الصلوٰۃ و التسلیمات
 ابن اللہ خوانده اند و زخار است ابدی مانده اند لیکن اگر بر اساس اینها فضل در محبت
 بلکه در طریق واجب و این فضل در آن نه با اختیار هر بدست بلکه اگر مرید مستعد است در اختیار

در وی این اعتقاد پیدا میگردد و بوسیله آن کمالات پیر الکتساب میفرماید و اگر این
فصل را در آن اختیار باشد تکلیف پیدا کند مجوز نباشد و نتیجه نه بخشد -

باب هفتم در بیان ذکر لطایف خمس

بدان ارشد که الله تعالی که بتدار معالیه این بزرگواران بدر کمالست و طریقتش نیست
که طالب باید که چشم بسته زبان خود را بکام بچسباند و جمیع همت متوجه قلب صنوبری
که در پیش پستان چپ واقع است گردد و صنوبری بقش بر آید آن گویند که وی مانند
ثمر صنوبری مقلوب است و این قلب صنوبری آتش یانه قلب حقیقی است که از
عالم هست و آن را حقیقت جامع نیز گویند و لفظ مبارک الله را در دل بطریق
خطور بگذرانند بآنگاه صورت دل را تصور کنند و نفس را بند بکنند و از لفظ الله مبارک
ذات همچون خواب در هیچ صفت بآن ملاحظه نمایند تا از ذروه ذات محضیض صفات فرو
نیاید و چندان بزرگوار است نماید که ذکر صفت لازم دلی گردد و چنانچه بصیر صفت با صره
و کمال این لطیفه آنست که در فعل حق جل و علی فانی و مستملک گردد و بهمان بقا یابد
و آن زمان سالک خود را مسلوب بفعل خواهد یافت و افعال خود را درست و خوب
بحق جل و علی خواهد کرد و فناء قلبی و تجلی فعلی کنایت از همین است و علامت آن آنست
که تعلق علمی حسی بغیر حق نماند یعنی قلب ماسوا را مطلقا و اسافرا فروش سازد و بیکد اگر

سالها تکلف نماید یک خطبه یاد ما سوار متواند کرد و درین هنگام چنانچه علم هشیا از وی
 زائل شده محبت هشیا بطریق اولی رخت بسته باشد و چون سالک بفنای قلبی
 شرف شد داخل جماعت اولیا گشت و نور این لطیفه زردست وزیر قدم حضرت اوست
 علی نبینا و علیه الصلوة و السلام و بعد از لطیفه قلب محل ذکر لطیفه دوم روح است و روح
 چون لطف است از قلب مناسب بار استان زیاده بود بنابراین جانب راست از
 سینه در پستان جاداده اند چندان مداومت نماید که ذکر صفت روح گردد چنانچه ذکر
 قلبی مذکور شد و نور این لطیفه سرخ است وزیر قدم حضرت ابراهیم است علی نبینا و
 علیه السلام و بعد از لطیفه روح محل ذکر لطیفه سوم ستر است و لطیفه ستر که از روح
 لطف است و پیر از دیگر وسط سینه جانب قلب جاداده اند چندان مداومت نماید
 چنانچه ذکر قلبی مذکور شد و نورش سفید وزیر قدم حضرت موسی است علی نبینا و علیه
 و بعد از لطیفه ستر محل ذکر لطیفه چهارم خفی است که از ستر لطف است آن را ما بین روح و
 وسط سینه جاداده اند چنان مشغول باشد چنانکه در ذکر قلبی مذکور شد نورش سیاه
 وزیر قدم حضرت عیسی علی نبینا و علیه السلام است و بعد از لطیفه خفی محل ذکر لطیفه پنجم
 اخفی است که لطفت و حسن و اجمل اطائف عالم است و اقرب است بحضرت طلاق
 و برادر وسط حقیقی سینه که مرکز است و مناسبست بحضرت اجمال ارد جاداده اند و

همچنان مشغول باشد چنانچه بالا گذرشته است و نورش بسزای قدم حضرت علم الهدی است
 صلوات الله علیه و السلام بدانکه هر یک از لطیفه را فنا و بقا است و فنا را لطیفه قلبیه و بقا
 را تجلی افعال بقا آن بان فنا لطیفه روحیه و تجلی افعال بقا آن بقا فنا لطیفه بصرفات و هیولان
 و اعتبارات بقا آن بان فنا را لطیفه خفی صفات سلطیه و تنزیه بقا آن بان فنا را لطیفه اخفی
 به تجلیات ذات عز و شانه حصول انجامد و بقا آن بان بدانکه اولاً عروج بسیر
 لطائف خمس عالم است بعده معامله سیر لطائف پنجگانه عالم خلق است که نفس
 و عنایه صراطیه باشد محل نفس خواهش باطنه داغ است و نور نفس بعد از تزکیه نفس
 پنداریم که نور به کیفیت باشد و مظهر عنایه صراطیه تمام بدن است باید که چشم بسته از
 سزا قدم بتوجه تمام تصور اسم مبارک الله کند سجده هر سوره ذکر اگر کرد و بی تکلف
 قصد جاری باشد علم باگاهی ضرورت نیست این قسم ذکر را سلطان المذکر گویند و فنا
 جسدی و فنا فی الشیخ که عبارت از تجلی خلاق او هست ثمرای این ذکر است فائده
 من مکاتیب قطب ربانی قیوم رحمانی حضرت ایشان عروة الوثقی خواجه محمد مصطفی
 رضی الله تعالی عنه نوشته بودند که سلطان المذکر احوال از کتب دیده و شنیده نشده و ما
 سلطان المذکر در طریقه ما زبان زنده و شالعه شده و ما از سیران خود شنیده آمدیم اما مختصر
 نیست هر چه هست از بزرگان است خدمت شیخ عبد القادر دوس که از اکابر شایخ هستند

بودند قریب بزبان حضرت خواجہ احرار قدس سرہما در آخر عمر استغراق و بیخودی
برایشان غالب شد در اوقات نماز با آواز بلند بیداری ساختند متر آن از ایشان پرسید
فرمودند دل را بکبر بسیار کوفتم سلطان اندک میر زمان غالب می آید و مرا ازین می باید

باب ششم در بیان ذکر نفی و اثبات

یعنی کلمه لا اله الا الله و طریقش آنست که زبان را بکام چسپاند و نفس از زیر
ناف جس کند و کلمه لا را از ناف بکشد و بفرق سر رساند و الله را از فرق
سر بکشف راست آورد و الا الله را از فرق راست بردل صنوبری که در پهلوی
چپ واقع است ببارد و نفس این مجموعه بصورت لا معکوس میشود و این کلمات
را از جای بجا می بردن باید که بخمال باشد بی حرکت اعضا نفس در زیر ناف بن باشد
در هر نفس طاق گوید و اگر بی جیس گوید هم جائزست لیکن فایده جیس بسیارست که
سریع الاتر است این ذکر را وقوف عددی براسه همین گویند که واقف عدد باشد
چون نفس تنگی کند بگذارد و باز جیس کند بطریق سابق و اگر باشد ثم و ثم بدانکه اکابران
این سلسله شریف در ذکر وقوف عددی را نیز مرعی میدارند و آن عبارتست
از رعایت عدد در ذکر برین وجه که در یک نفس سه کثرت یا هفت کثرت یا یک
کثرت گوید و عدد طاق را لازم شمرد و بزرگواران این سلسله شریف فرموده اند که چون

عدد از نسبت و یک بگذرد و اثر آن ظاهر نشود دلیل باشد بر بطلان عمل آن ناکرده باید
 انگاشت و عمل از سر گیرد و از نفحات الانس مذکور است که حضرت خواجه علاء الدین
 عطار قدس الله سره فرمودند که مقصود بسیار گفتن نیست باید که هر چه گوید از مشورت
 و حضور باشد نافذ بر آن مرتب گردد و در یک نفس صد مرتبه گوید یا نه کرت یا هفتصد کرت
 اگر نتیجه ندهد از سر گیرد و در شرح این عبارت بعضی از محققان این سلسله چنین فرمودند
 که اگر یک نفس به هفده رسید و کیفیت بخودی و بی شعوری ظاهر نشود عمل از
 سر گیرد و بتدریج بعد و هفده رساند زیرا که عدم ترتیب نتیجه بنا بر فقدان شرط ذکر است
 پوشیده نباشد که مستفاد از کلام این محقق آنست که اثر و می نتیجه ذکر کیفیت بخودی
 و بی شعوری است که سالکان را در زمان ذکر گفتن روی بنمایند انتی کلامه و معنی این
 کلمه چهار قسم ملاحظه نماید اول آنکه نفی سازد آنکه باطله را و اثبات سازد حق را یعنی
 هیچ معبود نیست جز ذات حق دوم آنکه نفی سازد ممکنات را و اثبات سازد واجب الوجود
 را یعنی هیچ موجود ممکن ندارد واجب الوجود سوم آنکه نفی سازد ممکن واجب الوجود را
 و اثبات کند او را در مرتبه اطلاق یعنی نیست وجود در غیبت و شهادت کرد و مطلق و شارح
 بخود نماید چهارم آنکه هر شی که نفی کند اثبات سازد همه شی را یعنی نیست هیچ موجود
 مگر و مطلق و نتیجه این ذکر کشود و بهیست و کثیف کونی و فنا فی الرسول است

که کنایت از تخلق خلاق عظیمه آنجناب است بعد از آن بزرگسائی مشغول شود
 هر روز پنجاه مرتبه کلمه لا اله الا الله بخواند من مکاتیب قطب بانی قیوم رحمان
 یعنی حضرت عروة الوثقی خواجہ محمد مصوم رضی اللہ تعالیٰ عنہ متفہم نموده بودند که
 در وقت تکرار کلمه طیبه نفی و اثبات لسانی کلمه مبارک محمد رسول الله را هم ضم کند
 یا نه و اگر ضم کند بعد از چند مرتبه بکند مخدوم مرتبه را تعیین نیست بعد هر ده یا هر بیست
 یا هر پنجاه یا هر صد ضم کند انتی کلامه -

باب نهم در بیان مراقبه

بدانکه مراقبه مشتق از رتق است بمعنی انتظار پس مراقبه عبارت از انتظار بفضیلت
 الهی است حضرت خواجہ علاء الدین عطار رحمتہ اللہ علیہ فرموده اند که طریق مراقبه
 از طریق نفی و اثبات علی است و اقرب بجدیه بدانکه مراقبه درین سلسله عالیہ
 چهار اند مراقبه اول چشم بسته در خود تصور نماید که اله معی شامدی حضری
 ناظر من ازین اقبه کشف قبور و فنا فی الله بحصول می آید مراقبه دوم چشم بسته
 تصور نفی خود نماید و موجود حق را بداند و سمع و بصر و دیگر صفات را صفات حق داند
 و ازین مراقبه کشف حقایق و ولایت صفت که عبارت از ولایت اولیاست
 حصول می انجامد مراقبه سوم چشم بسته در مراقبه تصور است از سهار اله منجد

نود و نه نام کند که مناسب تسالک داشته باشد و ازین جای مشرب خود معلوم نماید
 و ازین مراقبه ولایت کسب کند که ولایت انبیا است میسر شود مراقبه چهارم درین
 مراقبه ششم بسته تصور معنی این آیت کند وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْقِرُونَ هَذَا زَيْن
 مراقبه ولایت عالیله نصیب الکت می شود و آن ولایت ملائکه عظام است -

باب دهم در بیان اجازت دادن مرید گرفتار

بدانکه چون طالب را رفتار قلبی حاصل شد و قدم پیشتر نهاد پیر را میباید که او را اجازت
 مرید کردن دهد و درین سلسله علیله اجازت بکلاه دادن و غیر آن موقوف نیست بلکه
 بگفتن پیر موقوف است باید که پیر او را بگوید آنچه که از مانتور رسیده است بر دامن برسان
 و اجازت ختم حضرات خواجهای نقشبندیه و دیگر ختم های پیران خود هم بدین شرحه نوشته
 نیز در حضرت مجدد و شوالفت ثانی محبوب سبحانی قطب ربانی قیوم رحمانی رضی الله
 تعالی عنه در رساله خود که سیمیه میباید و معادست نوشته اند که گاه باشد
 که کامل ناقص را اجازت تعلیم طریقت میبکند و در ضمن اجتماع مریدان آن
 ناقص با تمام رسد حضرت خواججه بجاؤالدین نقشبند قدس الله سره مولانا محیی یعقوب
 چرخ علیله الرحمة را پیش از وصول بدرجه کمال اجازت تعلیم طریقت فرمودند و نگفتند
 که ای یعقوب آنچه از من متور رسیده است بر دامن برسان و کار مولانا بعد از آن

نباشد چهارم آنکه قدر شیرینی از طسیر صاحب ختم هم پدید بخم آنکه در ختم چیزی
 کم و زیاده در خواندن نکند چنانچه بعضی مردم میخوانند یا قاضی الحاجات یا افاضی
 و دیگر اسم آتی و اسم صاحب ختم یعنی که ختم خواجهای مقرر کرده اند اینست حضرت
 خواجده بابر لیلطانی و شیخ ابوالحسن خسرونی و خواجده ابویوسف همدانی و شیخ ابونصرت
 مازندرانی و سلطان احمد باسوی و خواجده عبدالحق غجدوانی و خواجده بهاءالدین نقشبندی
 رضی الله تعالی عنهم جمیع ختم کبیر است که اول فاتحه مجن خواند بعد سوره فاتحه
 بایسم الله هفت بار بخواند بعد صد بار درود شریف بخواند بعد بمقتاد و نه بار
 سوره الف شرح بایسم الله بخواند بعد از آن یک هزار و یکبار سوره خلاص بایسم الله
 بخواند بعد از آن سوره فاتحه هفت بار بخواند بعد درود شریف صد بار بخواند بعد
 ثواب این ختم شریف بار و احوال خواجهاست که اسم ایشان بالا مذکور شد بگذارد
 از ارواح ایشان مدد بخواند و بعد ایشان حاجت او را گرد و ختم صغیر اینست
 اول وضو کند بعد از آن و از ده بار یا الله العالمین و یا عیاش المستغنیین اغثنی
 بِحَقِّ آیَاتِ قُبَدِ و آیَاتِ نَسْتَعِیْنُ وَ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ بخواند
 بعد درود شریف صد بار بخواند بعد سوره خلاص و از ده بار بخواند بعد از آن
 سُبْحَانَ اللَّهِ وَ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ

أَعْلَى الْعَظِيمِ مَا شَاءَ اللَّهُ كَانَ وَمَا لَمْ يَشَأْ لَمْ يَكُنْ أَعْلَمَ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ
وَأَنَّ اللَّهَ فَدَّاحِطٌ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ دوازده بار بخواند بعد از آن

ثواب این ختم بار و اح طیب حضرت خواجها نقشبندیه سید مذکوره رضی الله تعالی
عنهم بگذار و از ارواح ایشان مدد بخواند بکرم الله تعالی حاجتش روا گردد بطریق
ختم محبوب بجانی قطب بانی قیوم رحمانی غوث الثقلین حضرت میران شاه

محی الدین عبدالقادر جیلانی رضی الله تعالی عنه براس همه حاجات دینی و
دنوی بخواند انیت اول یک صد و یازده بار در روز شریف بخواند و بعد یکصد
یازده بار سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ

عَلَى الْعَظِيمِ و بعد از آن یک صد و یازده بار یا شمیم عبدالقادر جیلانی
شیخ الله بعده سورۃ یسین یکبار بخواند و دو رکعت نماز بخواند و در هر رکعت بعد از سورۃ
فاتحه سورۃ خلاص یازده بار بعد سورۃ الم نشرح یکصد و چهل و یکبار بخواند بعد
در روز شریف یکصد و یازده بار بخواند بعد ثواب این ختم بروج طیب حضرت

غوث الثقلین بگذار و از ارواح ایشان مدد بخواند و از مدد آنحضرت حاجت آن روا
گردد موجب است ختم حضرت غوث الثقلین پیر و تکیه میران شاه محی الدین عبدالقادر
جیلانی رضی الله تعالی عنه بطریق دیگر برای همه حاجات این ست اول یکصد و یازده بار

درود شریف بعد یا شفیقم عبد القادر جیلانی شفیقاً لله یک هزار و یکصد بار
 بخواند بعد یک صد و یازده بار درود شریف بخواند بعد ثواب این ختم بار و اح
 طیبیه حضرت غوث الثقلین رضی الله تعالی عنه بگذارد و از ارواح ایشان مدد بخواند حاجت
 او روا گردد طریق ختم حضرت خواجه بزرگ خواجه بجا و الیدین نقشبند رضی الله تعالی
 براسه هر حاجت بخواند و اگر دانست درود شریف صد بار بعد یا حقی اللطیف
 اذ کنی بظلمت الخفی یک هزار مرتبه بعد درود شریف صد بار بخواند بعد ثواب
 این ختم بجناب حضرت خواجه بزرگ خواجه بجا و الیدین نقشبند بگذارد و از ارواح
 ایشان مدد بخواند طریق ختم حضرت مولانا خواجه عبید الله احرار رضی الله تعالی عنه
 براسه جمیع حاجات بخواند نیست اول درود شریف صد مرتبه بعد شفیقاً لله یا
 خواجه ناصر الدین عبید الله احرا یک هزار و یک مرتبه بعد درود شریف صد بار بخواند
 و بگذارد ثواب این ختم را بار و اح ایشان مدد بخواند از ایشان طریق ختم حضرت
 مولانا وسیلتنا و قبلتنا و امامنا و پادینا حضرت خواجه محمد باقی بانه رضی الله عنه
 براسه هر حاجت بخواند حاجت او روا گردد این ست اول درود شریف صد بار
 بعد یا باقی انت الباقی پانصد بار بعد درود شریف صد بار بخواند و بار و اح ایشان
 بگذارد طریق ختم حضرت مولانا محبوب سبحانی قطب الباقی قیوم رحمانی حضرت مجدد

الف ثانی شیخ احمد حسینی رضی اللہ تعالیٰ عنہ براسے ہر محبے کی پیش آید بخواند
 آن مہم اور اکفایت کند این ست اول درود شریف صد بار بعدہ لاحول ولا قوۃ
 الا باللہ بخمسہ مرتبہ و در آخر سر صد علی اعظم بخواند بعدہ درود شریف صد مرتبہ
 بخواند و بگذراند بطریق ختم حضرت ایشان یعنی حضرت سیدۃ النبی حضرت خواجہ
 محمد معصوم رضی اللہ تعالیٰ عنہ برای ہمہ کار سبے بخواند انیت درود صد بار بعدہ
 لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین ۶ پانصد بار بخواند بعدہ
 درود شریف صد بار بخواند و بار اول ایشان بگذراند بطریق ختم حضرت خواجہ مولانا
 و قبلتنا و مرشدنا حضرت خواجہ حجۃ اللہ یعنی حضرت خواجہ محمد نقشبند ثانی رضی
 اللہ تعالیٰ عنہ براسے جمیع حاجات بخواند و اگر دو انیت اول صد بار درود شریف
 بخواند بعدہ یا فتاح صد بار یا وهاب صد بار یا دینار صد بار یا معز صد بار
 یا رفیع صد بار یا سلام صد بار بخواند بعدہ درود شریف صد بار و ثواب این
 بار و حضرت نقشبند ثانی قدس سرہ بگذارد و بطریق ختم حضرت مولانا و سلیقتنا و
 مرشدنا حضرت قبلہ عالم خواجہ محمد زبیر قدس سرہ برای ہمہ کار سبے بخواند
 و بگذراند انیت اول درود شریف صد بار بعدہ یا ارحم الراحمین پانصد مرتبہ
 بخواند بعدہ درود شریف صد مرتبہ بعدہ ثواب این ختم بجناب حضرت قبلہ عالم

بگذرانند و طریق ختم حضرت مولانا و مرشدنا شاه قطب زمان سید قطب الدین

محمد اشرف حیدر حسین قدس المدسره انیسست اول درویش شریف صدر مرتبه بعد کلمه

تجید صدر مرتبه بعد حَسْبِيَ اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ وَنِعْمَ الْمَوْلَى وَنِعْمَ النَّصِيرُ

مقصود مرتبه بعد کلمه تجید صدر مرتبه بخواند و بگذرانند طریق ختم حضرت مولانا و سلفینا و

قبیلینا و مرشدنا و پادینا حضرت شاه جناب حافظ محمد جمال المقدس المدسره

این ست اول درویش شریف صدر مرتبه بعد لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ

مِنَ الظَّالِمِينَ سه صدر و سیزده مرتبه بعد یا حضرت مولانا سید شاه حافظ

جمال المدامه و بعد بعد درویش شریف صدر بار بخواند و ثواب این ختم بار و اح

بگذرانند و مدد بخواند و ختمش روا گردد.

باب دوازدهم در بیان جذبه این بزرگواران ضووان الله تعالی علیهم السلام

بدانکه معنی جذب و رور و روحی تعالی است و در کتاب منهاج در نهج سوم

نوشته اند که قنار فنا و فتنه جاذبه و پیخودی و غیب است تا که ام سعادت مندر

روزی بود و این آثار است که هر مدعی میتواند این دعوی برخواست و تا سالک بنشیند

جذبه و پیخودی نرسیده و ضعف ولایت نه در آمده بی این جذبه از زاهد و عباد و

اخیار و ابرار تواند بود و اما بقرب وصول که معنی یعنی ولایت است هنوز نرسیده باشد

و باید دانست که جذبه شرط ولایت است اما استقامت و دیوبت آن شرط نیست
 بلکه بعضی را سالها مجذوب و سکران دارند و بعد از آن بصحو فرستند چنانچه گویند
 سلطان ابحار فین سی سال درین مقام بودند و بعضی را باشد که یک ساعت بود زیرا
 که حضرت مجدد و منور الف ثانی محبوب سبحانی قطب ربانی قیوم رحمانی درکتوب
 بمولانا محمد هاشم نوشته اند ای برادر ارشدک الله تعالی الی سوا الصراط این
 درویش را چون بهوش این راه پیدا شد عنایت خداوندی جل و علایادی کا
 او گشته بخجرت ولایت پناه حقیقت آگاه هادی طریق اندراج النهایت
 فی البدایة و الی السبیل الموصول الی درجات الولاية هوید الدین الراقی شیخنا
 و امامنا الشیخ محمد بن الباقی قدس الله تعالی سره که یک از خلفا مکبار خانوادہ حضرت
 اکابر نقش بندیه قدس الله تعالی همراهم بودند رسانید و ایشان این درویش را ذکر
 هم حضرت جل و سطانہ تعالی فرمودند و بطریق معهود توجه نمودند تا مستلذ او
 تمام درس پیدا شود و از کمال شوق گریه دست داد بعد از یک و ز کیفیت پیخودی
 که نزد این اکابر مستبر و ستم بغیبت رونمود و در آن پیخودی یک ریاض محیط
 سیدیم و صورت اشکال عالم را در رنگایه دریای یافتیم و این پیخودی رفته رفته
 استیلا پیدا کرد مانند کشید و گاه پیما پیرو رزنی کشید و گاه پیما پیرو

و از بعضی اوقات استیجاب شب نموده و آخر این مکتوب نوشته اند در جذبه غلبه محبت است
و غلبه محبت را سکر لازم است پس بهر هیچ وجه سکر از وی منفک نه شود پس ناچار
علوم آن نیز سکر آمیز باشد مگر ایقول بوحق الوجود فان مبناه علی السکر
غلبه الهیبت بحیث لا یبقی فی نظرک ما سواه و حضرت ایشان عالیشان
عسرة الوثقیه فواجب محمد مصوم رضی الله تعالی عنه
در مکتوبات نوشته اند جلالت و ذوق که در ذکر و مراقبه روسته سیدها از آثار
جذبه است و هم در مکتوب نوشته اند فنا قلب فنامی است که بر جذبه و سلوک
مترتب است لهذا حضرت ایشان مافیه سنا الله سبحانه لیسره الاقدس در مکتوب خود
بزرگاشته اند که این فنا نصیب اولیای است که ولایت بی جذبه و سلوک صورت
پذیر نیست که هر دو اجزا روسته اند و هم در مکتوب شیخ عبدالحکیم جلال آبادی نوشته اند
که حضرت خواججه نقشبند قیسنا الله سبحانه لیسره الاقدس فرموده اند که طریق ما
اقرب طرق است و نیز فرموده اند که از حق سبحانه طریق خواسته ام که وصول الی الله باشد
اقربت این طریق از طرق دیگر بواسطه آنست که اندام این طریق از جذبه است که
متضمن سلوک است و سلوک در ضمن آن قطع می یابد و جذبه که بی سلوک بود
چنانچه محمد و ابان بنی زراعی باشند نزد این اکابر از حیز اعتبار ساقط است و شمر ولایت

و چون بجزیه محبت بخش ست سالک انقلاب جاذبه محبت در آونجه منزلت بسر
 واصل میگردد و سهولت قطع منازل سلوک نماید لاجرم راه اقرب میشود و در طرق دیگر
 چون ابتدا از سلوک است بر یا صفت و مجاهدات قطع منازل سلوک بینماید و سر
 در آن صفت می کنند بعد از آن معامله بجزیه میرسد و راه دراز میشود و درین طریق
 سلوک در ضمن جاذبه بجهول می پیوندد و راه اقرب میگردد و سلوک از جانب طایفه
 پس راه برون بود و از رفتن تا برون فرق بسیارست نقل است که حضرت خواجه
 بزرگ از ملک حسین هرات اتفاق ملاقات شده بود ملک از حضرت خواجه سوال
 کرد که صفت درویشی شمار امور دینی است یا ملکیت ایشان فرمودند بحکم جدّین
 جذبات الحق یوازی عمل ثقلین باین سعادت مشرف گشتیم باز از ایشان پرسید
 که در طریق شهادت که جبر و خلوت و سماع میباشد فرمودند که نمی باشد پس گفت بنابر
 طریق شهادت فرمود خلوت در انجمن بظاهر با خلق و باطن با حق سبحانه تعالی

از درون شواهد از برون بیگانه و
 انجمنین بسیارش کم می بود اندر جهان

و هم در کتب صد و پنجاه و ششم بولانا محمد حنیف در اظهار درو و سوز نوشته اند و مکتوب
 مرغوب شماردین بولانا عزیز از لاهور فرستاده بطلعه آن خوشوقت کردند از
 نجوی کتابت جاذبه شوق پیدا بود و حرارت قلب هویدا احمد سید سجانه علی لک

هر قدر که جذب و حرارت دست و بدنمت ست کمال آنست که بحد جنون رساند و از
 ماسوی بکلیه بر ماندن یؤمن احد که حتی یقال الله یجنون این چنین نصیب دهنه ستان
 باد و حضرت مولانا خواجه هاشم کشمیری قدس سره در زبده المقامات در مناقب
 حضرت ایشان عالیشان خواجه محمد باقی با سده طاب سره نوشته اند که از غایت اثر
 بآن نسبت آنحضرت قدس سره بسیار آن بجز دیدن ایشان مجذوب و مغلوب
 می شد و گویند یکبار خطیب بر منبر بوده که نظر بحال ایشان کشوده صیحه زده و از منبر زیر
 افاده شبی از شبها ماه رمضان المبارک حضرت ایشان قدس سره بدست خادمی
 آنحضرت فالوده فرستاده اند چون آن خادم از کوچه بیان ساده لوح بود بدروازه
 خاص رسیده و حلقه در زده حضرت خواجه دیگر را بیدار نگرده خود برآمده و ظرف
 فالوده از دست او گرفته فرمودند نام تو چیست معروض داشت که باما فرمودند چون
 خادم شیخ احمد مانی بامانی بجز در اجعت آن خادم را جاذبه و سکر و نسبت فرو گرفت
 و فریاد کنان افغان و خیزان خود را بحضرت ایشان رسانیده آنحضرت پرسیدند
 که حال چیست بشویش مستی تمام می گفت که همه جا با چه در حجر و چه در شجر و
 چه در زمین و چه در آسمان نور بی رنگ و بے غایت و نهایت می بینم که بیان
 آن نمی توانم نمود حضرت ایشان با فرمودند البته حضرت خواجه ما مقابل این بیچاره

شده اند که از مقابل آن آفتاب پرتوی برزده افتاده فردا شب بحضرت خود
 رسانیدند تقسیم نموده فرمودند بپشت بروز حشر شهیدان همچو بندها طلبند
 تقسیم کن خاصوش کن زبان همه مگویند روزی عسکری بلازمت ایشان
 آمد ایشان بتقریب طمات از مسجد بیرون رفتند خادم این سپاهی بیرون در
 عنان اسپ را گرفته استاده بود چنین تشخیص و استبراکات نظر گمبیا اثر ایشان بر آن خادم
 افتاده بود مسجد آمدند خبر رسید که خادم آن عسکری را جذب و بخودی برخاک فگنده است
 و میان آستان چون گوی هر سوی غلطان است از قبیل شام تا پاس از شب همچنان
 در اضطراب بود بناگاه بشوید و روی به بازار نهاده و همچنان بجمع بیرون رفته بهیچکس
 خبر نیافته و در مناقب شیخ اله داد قدس سره که زیاران مخصوص صاحب جازت یافته
 حضرت مولانا خواجہ باقی بابا طاب ثراه است نوشته اند که از خدمت سیدی
 سندی و مرشدی میر محمد نعمان قدس سره شنوادم یکبار شیخ مذکور بر بام مسجد فیروز
 با چندین تن از زیاران نشسته بودند که ناگاه ویرا کیفیت و بخودی غالب شد از سکرو خوش
 نعره خروش زد و روان شد نزدیک بود که از علای نام مسجد که از آنجا تا زمین قبر چل کرد
 بشد برفت که یکبار از حضرات دست و کمر و محکم گرفت و جذب کرد در حین ادای صلوة واقع میشوند
 اجل نیت حق است سبحانه زیر اگر حضرت محمد و منور الف ثانی محبوب سبحانی

قطب بانی قیوم رحمانی رضی الله تعالی عنه در مکتوبات بجانب حضرات افغان نوشته اند
مکتوب مرغوب رسید مضمون بوضوح پیوست التذاذ در عبارت دافع کلفت
در ادای آنجا از اجل نعم حق سبحانه است خصوصاً در ادای صلوة که غیر منتهی را نیست
علی الخصوص در ادای قرض صلوة زیرا که در ابتدا نهایت با در صلوة نافله مستند
می سازند و در نهایت نهایت این نسبت بقرض منوط میگردد و در ادای نوافل خود را
بیکار رسید اندکار عظیم نزد ادای قرض شش بسرع این کار دولت است کنون اگر رسیده
باید دانست التذاذ که در جین ادای صلوة دست و پارس اصدا در آن حظی نیست و
عین این التذاذ در مال و فغان است سبحان الله چه مرتبه است که صاحب بدهی اوقات
نوشته اند که یکبارضا حیدلان صادق بقول این حقیر گفت روزی پیش از آنکه
حضرت مولانا دوسیلتنا خواجہ بانی بامد طاب ثراه از هندوستان بجاور این شهر
شوند در لاهور مسجد برای ادای نماز فرض از قرض خمسہ درآمدند و در اثناء نماز ناگاه
از سیدنی بی کسب ایشان آوازی بسیمیه ظاهر شد چنانچه اهل صف نماز را
از آن بی صبری باروی داد بعد از ادا سلیمین حضرت خواجہ جمیل مرتبه بجا
از مسجد بیرون رفتند از آن پس دوسه تن از نزدیکان را فراهم آورده در منزل خود
جماعت میفرمودند ایضا همان عزیز حکایت میکند که من نیز از آن مقتیدان مخصوص

آنحضرت بود روز سه در میان نماز دیدم که حضرت خواجه را چنانکه وی بسوی
قبله است روی ست بسوی ما نیز و برای نگه داشتن مشاهده این حالت بر من عتسه افتاد
تا بلرزش و پیش تمام نماز را با خیر رسانیدم و آنچه دیده بودم معروض داشتم تبسم نمود
و از افشار آن منع فرمودند که حضرت شیخ تاج الدین صحت ابد علیبه که از جمله صحاب
و اول خلیفه حضرت خواجه است حکایت کردند که روز سه در خلف جماعت نما
در بسوی ایشان بودم در میان نماز آثار استیلا گرفته و اجملال ایشان حساس
نمودم بعد از ادای نماز همچنان حیران و گریان بحجۃ شریف رفتم من نیز بر اثر ایشان
در آمدم و همچنان ایشان را گریان و کثیر الاحزان یافتم بعد از آن ساعتی گستاخی نمودم
پرسیدم که سبب این گریه و بی اختیار و دانه و ده و شفتگی بسیار چه شد گفتند ازین
بگذر و ما را بدین در و بگذر از آن جا که بعنایت ایشان بس دلیر بودم بحاج نمودم
فرمودند در عین نماز که سر ج سومین ست روح من طلب بطلب راه الورا
عروج نموده و در جستجوی آن چندان که تقدور داشت این مرغ پروبال دستش
همچو نیامد ناچار حیران و گریان خود را در قفس قلاب اختیار این گریه آوار حسرت بود بدانکه
جذبیه این عزیزان دو نوع است نوع اول که حضرت صدیق اکبر رضی الله تعالی عنه
رسیده است و همین اعتبار طریق ایشان منسوب بان حضرت رضی الله تعالی عنه

و حصول آن بوجهی است که قیوم جمله موجودات و متکاملات ضحی و آن نوع دوم
 که سیدان و نور آن دیرین طریق حضرت نقشبند یارنده رضی الله تعالی عنهم و آن از راه معیت
 و ائمه پیغمبر و آن جذبه از حضرت خواجه به خلیفه نخستین ایشان خواجه علاء الدین
 رسیده و چون ایشان قطب ارشاد وقت خود بودند از برای حصول این قسم جذبه نیز طریق
 وضع کردند و آن طریق در خلفا خانواده ایشان بطریق علمائیه مشهور است در عبارت
 ایشان اقع است میشود که اقرب طرق طریقه علمائیه است هر چند اصل جذبه از
 حضرت خواجه نقشبند است صلی الله تعالی علیه و وضع طریق از برای تحصیل آن مخصوص
 به خواجه علاء الدین است قدس سره و آنی که این طریق کثیر الکث است اندک از
 طریق نافع تر از بسیار طریق دیگر است تا این وقت خلفا ارشاد شیخ خانواده علمائیه
 و احرار بیابان دولت عظمی بهره مند هستند و بطالبان ازین راه تربیت میفرمایند چنانچه
 خواجه احرار این دولت را از خدمت مولانا یعقوب چرخ علیهما الرحمة که از خلفا حضرت
 خواجه علاء الدین هستند رسیده است نوع اول از جذبه که حضرت صدیق رضی الله
 تعالی عنه منسوب است طریق علاء الدین برای حصول آن موضوع است و آن طریق و قوت
 عددی است و سلوک که بعد از حصول این جذبه متحقق میشود و نوع دوم است بلکه
 انواع است نوعی است که حضرت صدیق اکبر رضی الله تعالی عنه از آن طریق مقصود

پیوسته اند و حضرت رسالت خاتمیت علی صاحبها الصلوٰۃ والسلام و البقیۃ
 از همین خانه جذبه همین طریق رسیده اند و حضرت صدیق اکبر رضی الله تعالی عنه
 بجهت کمال خلاص که بآن سرور داشتند و فانی ایشان بودند از میان سایر صحاب
 رضوان الله تعالی و تقدس علیهم جمیعین باین خصوصیت طریق مخصوص گشته اند و
 همین نسبت جذبه و سلوک حضرت امام جعفر صادق رضی الله تعالی عنه به همین
 خصوصیت رسیده و چون ائمه امام از اولاد کرام حضرت صدیق اکبر است
 رضی الله تعالی عنه حضرت امام باغبان این هر دو جهت فرموده اند و لدنی ابو بکر
 مرتدین چون حضرت امام از آبای کرام خود هم نسبتی جدا گرفته اند جامع این هر دو طریق
 گشته اند و آن جذبه را با سلوک ایشان جمع فرمودند و باین سلوک بمقصود پیوسته
 و فرق در میان این هر دو سلوک آنست که سلوک حضرت امیر به سیر آفاقی قطع نشود
 و سلوک حضرت صدیق بآفاقی چندان تعلق ندارد بآن می ماند که نفی از خانه جذبه
 کننده باشند و مطلوب رسانیده در سلوک اول تحصیل معارف است و در ثانی غلبه
 محبت لاجرم حضرت امیر باب مدینه علم و حضرت صدیق اکبر قابلیت خلعت آن
 سرور علی الصلوٰۃ والسلام پیدا کرد و قال علیه الصلوٰۃ والسلام لو كنت متخذاً احداً خليلاً
 لاتخذت اياًكم خليلاً و حضرت امام باغبان جمعیت جهت جذبه که مشترک است آن

بر محبت است و محبت سلوک آفاقی که نشای علوم و معارف است نصیب افراتر محبت
و معرفت حاصل گردند بعد از آن ایام برین نسبت هر کس به این طریق و در بیت سلطان اعلیٰ
قدس الله سره سپرده اند گوایان با امانت را بر پشت ایشان نهاده اند تا بتدریج بال آن
برسد و روی توجه شان جانب دیگرست پیش از آن حال آن بآن نسبت مناسبت ندارند
و درین تمجید نیز حکمت هست هر چند حاملان ازین نسبت قلیل نصب اند اما این نسبت
را از انوار آن بزرگواران نصیب افرست مثلاً نوعی از سکر که درین نسبت مستخرج است
از آثار انوار سلطان اعلیٰ برین است آن سکر مبتدیان را از حس غائب بیساز و دوازدهوش
بیسر و بعد ازین بتدریج امر بستانم می آرد و اعتبار غلبه صحو این نسبت که در مراتب صحو
سندرج میگردد و در ظاهر صحت و در باطن سکر این است که در بیان حال ایشان است

از درون نشو و نشنا و از درون بیکانه نشو
اینچنین بیارزش کم می بود و اندر جهان

علی بن اقیاس از هر بزرگی انواری فرار گرفته تا بابل خود رسید آن عارف زمانه
حضرت خواجه عبدالحق غجدانی داشت که سلسله حضرت خواجه
قدس الله سره و تبارک الله تعالی اسرار هم درین وقت باز غلبه برین نسبت از سر طراوت
گرفته در عرصه ظهور آمد بعد از ایشان درین سلسله جانب سلوک آفاقی باز مختفی شد
بعد از ایشان حصول جذب بر ایهامی دیگر سلوک نمودند و چون پیدا گردند تا زمانی

که حضرت خواجه نقشبند قدس الله تعالی سره الاقدس بعالم ظهور آمدند آن
 نسبت بان جذبه و سلوک آفاقی بازظا هر گشت و بان هر دو جهت جامع کامل
 معرفت و محبت گشتند با وجود آن یک قسم جذبه دیگر که از راه محبت میخیزد نیز ایشانرا
 عطا فرمودند چنانکه بالا گذشت و از کمالات ایشان نصب افزاینده مناسبت ایشان
 اعنی خدمت خواجه علاء الحق و الیدین حاصل گشت و بدولت هر دو جذبه و سلوک
 آفاقی مشرف گشتند و بمقام قطبیت ارشاد رسیدند و همچنین خدمت خواجه محمد باقر
 از کمالات ایشان بهره نام یافتند و بعد از خلفای حضرت خواجه نقشبند چراغ
 این خاندان بزرگ حضرت خواجه احمد را بودند جذبه و احوال را تمام نموده متوجه سیر
 آفاقی گشتند بعد از ان احیای طریقت این بزرگواران و اشاعت ارادات این
 عزیزان علی الخصوص در ممالک هندوستان که اهل آن از کمالات ایشان
 بی بهره بودند بطور ارشاد پناهی معارف آگاهی مودت الیدین الرضی شیخنا و مولانا
 حضرت خواجه محمد باقری بالله قدس الله تعالی سره الاقدس محقق گشت انتهى کلام
 و بعد چنان احیای طریق این بزرگان چراغ این خاندان حضرت مجدد و منور
 ثانی محبوب سبحانی قطب بانی قیوم رحمانی قدس الله سره الاقدس بودند و بدولت
 باز این نسبت از سطر اوت گرفته بعد از ان چراغ این خاندان حضرت ایشان یعنی

حضرت خواجہ محمد معصوم عرۃ الوثقی قدس المدسره بودند و همچنین نسبت از بزرگ
نور سے فرا گرفته تا بایل خود رسید و آن شیخ کامل مکمل ولایت مآب حضرت سید
حافظ شاه جمال المدسره است و برین وقت آن نسبت جذبہ و سلوک باز
طراوت گرفت چنانکہ اکثر مریدان آنحضرت قدس المدسره را ولایت جذبہ و روحیہ
بسلوک مشغول شدند چنانکہ بر اہل بنفش ظاہرست و مخالفت از بحث خارج است
ع این کار دولت است کنون تا کہ رسد ذالک فضل اللہ یؤتیہ من یشاء
وَاللّٰهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ

خاتمہ بیان چند فوائد

فائدہ باید دانست اول در طریق نقشبندیہ ذکر جہر بود تا وقت حضرت خواجہ
عبد الخالق غجدوانی قدس المدسره چون وقت ایشان رسید ایشان را حضرت
خواجہ خضر علیہ السلام آمدہ ذکر خفی یعنی ذکر قلبی و طریق حبس تلقین کردند در کتاب
فصل الخطاب مذکور است کہ روش حضرت خواجہ عبد الخالق غجدوانی در طریقہ
نقشبندیہ حجت است و مقبول ہر فرق علی الدوام و راہ صدق و صفا و متابعت
شرع و سنت مصطفیٰ صلی اللہ علیہ وسلم در حجت و مخالفت بدعت و ہوا کو شیدہ اند
و روش پاک خود را از اغیار پوشیدہ ایشان را تعلیم کرد ال از حضرت خواجہ خضر

بوده و بر آن سبق مواظبت نموده اند و حضرت خواجه خضر علیه السلام ایشان را
 بفرزندی قبول کرده اند و فرموده اند که اول در حوض آب آبی و غوطه خوری آن گوی
 لا اله الا الله محمد رسول الله خواجه چنان کردند و این سبق را گرفتند و بکار
 مشغول شدند بعد از آن خواجه یوسف همدانی قدس سره به بخارا آمدند و خود به
 عبد الخالق صحبت ایشان را دریافتند و معلوم کردند که ایشان اهم ذکر این بوده است
 و صحبت ایشان می بودند مگر آنکه حضرت خواجه یوسف در بخارا بودند و گفته اند که
 حضرت خواجه خضر علیه السلام سبق ایشانند و خواجه یوسف قدس سره پیر صحبت
 و اگر چه طریق خواجه یوسف و شاخ ایشان قدس سره وارد احم ذکر علانیه بوده است
 لیکن چون حضرت خواجه عبد الخالق عجمی دانی قدس سره از حضرت خواجه
 خضر علیه السلام تلقین ذکر خفیه فرمودند آن مامور شدند خواجه یوسف آنرا تغییر داده
 و فرموده اند بروی که مامور شده اند مشغول باشید فائده بدانکه خلاف با پیر
 مریدان را بعد از رسیدن بمرتبه کمال مجوز است چرا که حضرت مجید و منوال شانی
 محبوب سبحانی قطب بانی غوث احمدی قیوم رحمانی قدس سره الا قدس در
 مکتوبات خود در جلد اول نوشته اند مریدیکه به برکت توجه پیر مرتبه فنا و بقا برسد
 در راه الهام و طریق فراست بروی ظاهر شود و پیر آن را مسلم دارد و بکار او گویند

آن مرید را می رسد که در بعضی امور الهامی پییر خود خلافت کند مقتضای الهام خود عمل
 کند اگر چه نزد پییر خلافت آن منتحق بود چه آن مرید در این وقت از رتبه تقلید برآمده است
 و تقلید در حق وی خطاست نمی بینی که صحاب پیغمبر صلی الله علیه و سلم در امور حتمی
 در حکام غیر منزله بان سرور خلافت کرده اند و در بعضی اوقات صواب بجانب صحاب
 ظاهر شده است *مَّا لَا يَخْفَىٰ عَلَىٰ أَرْبَابِ الْعِلْمِ* پس معلوم شد که خلافت
 با پییر مرید را بعد از رسیدن بمرتبه کمال مجوز است و از سوی دلبهر است بلکه اینجا
 همین ادب است و اگر نه صحاب پیغمبر صلی الله علیه و سلم که کمال ادب مودب بودند
 غیر از تقلید مرید گیر نمی کردند انتی کلامه فائده در رتحات مذکور است که طریقه
 توجه طائفه محالیه و پرورش باطنی ایشان چنانست که هرگاه خواهند که بدان
 اشتغال نمایند اول صورت آن شخص که نسبت از دیافته باشد در خیال در آورند
 تا آن زمان که اثر حرارت معموده ایشان پیدا گردد و بعد از آن خیال را نفی کنند
 نیک آن را نگه دارند و چشم و گوش و همه قوی با خیال متوجه قلب شوند که عبارت
 از حقیقت جامع انسانی که مجموعه کائنات از علوی و سفلی مفصل است اگر چه
 آن از حلول در جام منزله است اما چون نسبتی میان او و میان این قطعه جسم صورت
 هست پس توجه باین جسم صنوبری باید نمود و چشم و فکر و خیال و همه قوی را بر آن

باید گشت و حاضر آن باید بود و برودل نشستن و داشتن اریکم که درین
 حالت کیفیت غیب بچودی رخ نمودن آغاز میکند آن کیفیت و غیبت
 و بچودی را راهی فرض باید کردن و از پی آن رفتن و هر فکری که در آید متوجه
 بحقیقت قلب خود نفی آن کردن تا بجزوی مشغول ناشدن و در آن مجمل بکلی
 در گنجین تا آن نفی شود و اگر نفی نه شود التجاب صورت آن شخص باید کردن آن را
 نگاه داشتن تا باز آن نسبت پیدا شود آن زمان خود آن صورت نفی میشود اما باید
 که شخص متوجه آن را نفی کند و اگر چنانچه آن صورت و سوا س نفی نه شود چند
 نوبت بهم بافعال محجب معنی در دل مشغول شد که البته دفع شود و اگر باین نیز
 دفع نه شود چند نوبت در دل تامل کلمه لا اله الا الله کند برین طریق که
 لا موجود الا الله تصور کند و آن وسوسه که مشغول او باشد از هر نوع که
 باشد چون موجودیت از موجودات ذهنی تحقیق آن را بحق سبحانه قائم بیند
 بلکه عین حق داند زیرا که باطل نیز بعضی از ظهورات حق است و شک نیست که
 ازین تامل و ذوقی در سر نسبت عزیزان قوت گیرد آن زمان آن فکر را نیز نفی
 کند و بحقیقت بچودی متوجه شود و از پی آن نرود و اگر ماند که ذکر لا اله الا الله
 در دل بگوید حضوری نیاید بچند نوبت بگوید و لفظ الله را مدهد و بدل فرود برد

و آن مقدار مشغول شود که نفس او بدل نشیند و چون بیند که ملول خواهد شد ترک کند
 آنهی کلامه فائده بداند که ولایت صغریه تعلق بظلال بهمار واجب که در حقیقت
 اصول لطائف خمسند دارد و ترقی دایره امکان تا وصول لایست صغری که ولایت
 اولیاست و اولیا را با استعداد خود بالا اصاله ولایت صغری میسرست بالا تراز
 به تبعیت و دراشت و بهین ولایت صغری مقام قطب و غوث و افراد و او تا و ظهور و
 ورود و توحید و رقص در همین جا نهایت آن منوط بذکر خفی است که از مرشد گرفته و
 ولایت کبری تعلق بهمار واجب که تفصیل هم اظهار اند دارد و ترقی ولایت کبری
 که ولایت انبیاست علیهم السلام نبی که لا اله الا الله لسانا و جنانا است و
 فی هذه الولاية حصول انوار الایم و ابقار الایم و زوال العین و الاثر و شرح الصدور
 و الاسلام حقیقه و مابینا سبها و ولایت علیا تعلق بهمار واجب که تفصیل
 هم لباطن اند دارد و طریق ولایت علیا که ولایت ملا علی است علیهم السلام صلیه و تطوع
 و تکرار کلمه لا اله الا الله و الذی فی هذه الولاية اولی بالاستیسا
 و بعد از این مقامات کمالات نبوت اند و در آنست وصول بذات مقدس و کشف
 منقطعات قرآنی و منشأ بجات فتنی و ترقی از ان جامر بوط است بتلاوت
 قرآن و کثرت نماز نفل و طول قرأت و بعد از ان کمالات اولو اعزم علیهم السلام

بعده کمالات قیومیت ببرد حقیقت خلعت و بعد محبت صرفه پس از آن محبت
متمنزه و بعد از آن محبت خالصه من بعد از آن لاتعین پیتر حقیقت کعبه بانی
پیتر حقیقت قرآنی پیتر حقیقت صلوة من بعد آن مقام معبودیت صرفه که
لا سبیل الیه الا للقیوم ومن فی غمضه و اعلم ان حقیقه
الترقی فی کمالات الوصال و ما بعدها منوط بالمحبة و التبعیه
نخاتم الرسل صلی الله علیه و آله وسلم قال الله تعالی قل ان کنتم تحبون
الله فاتبعونی یحبکم الله و هو یقول الحق و ھدی السبیل -

هر که را تبعیت او بیشتر علم او بیشتر اندر خالق فائده در موقوف حضرت
خواجہ بی زنگ یعنی حضرت خواجہ محمد باقی بالله قدس السمره نوشته اند که
پیر بر سه قسم است پیر خرقه پیر تعلیم ذکر پیر صحبت پوشیده مانند که پیر خرقه آنست
که خرقه ارادت از او پوشیده باشند و از کسی که خرقه تبرک و اجازت یافته باشند
در اصطلاح این طایفه او را پیر خرقه گویند و پیر تعلیم ذکر ظاهر است و پیر صحبت آنکه با او
صحبت داشته و از صحبت او منافع و ترقیات حاصل کرده باشد بعد ازین محل
فرمودند که در سلسله حشیت و سمر و درید و سندان مدار بر خرقه است پیر مطلق
با اصطلاح این سلاسل پیر خرقه را گویند و لهذا تعدد پیر را قبول ندارند و پیر تعلیم و

صحبت را هر شد گویند موافق این بزرگ را نام برده فرمودند که در رسائل خود
 نوشته که تعدد پیر خرقه کرده است همچنین تعلیم با پیر صحبت میتواند که متعدد باشد
 بشرط اجازت اول یا فوت صحبت او بعد ازین سخن فرمودند که اگر کسی پیر خرقه
 متعدد نمی باشد اما پیر بیستم همچون پیر صحبت متعدد می باشد و معمول سالکان است
 و فرمودند که درین سلاسل خرقه را تبعین از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله
 و سلم اسناد می کنند و ذکر تبعین بیان کرده اند اما در سلسله نقشبندیه و کسریه ذکر
 تبعین از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم رسیده و از حضرت
 صدیق اکبر و از حضرت امیر المومنین علی رضی الله تعالی عنهما الی یومنا هذا و در وسط
 فتوری رفته و همدین محلی یکی از حاضران سوال کرد که آنکه سیگویند که در سلسله
 عالیہ نقشبندیه بطریق رابط از حضرت صدیق اکبر و بطریق ذکر از حضرت امیر المومنین
 علی رضی الله تعالی عنه رسیده است چون است فرمودند ذکر یک درین سلسله که
 آن را وقوف عددی خوانند بطریق معهود مثل حبس نفس و ضم کلمه مبارک محمد
 رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم با وی از حضرت صدیق اکبر رضی الله تعالی
 تبعین رسیده است چرا که حضرت امیر در سفر و حضر آن سرور عالم صلی الله
 علیه و آله و سلم همراه می بودند و از راه صحبت فیض می گرفتند و درین کار

صحبت است و رابطه ظلم او و تقدیر فغان صحبت صوری بر رابطه که صحبت
 معنویت است گفتا کرده اند بهرین محل فرمودند که کسی که از پیر صحبت براه
 صحبت بکمال رسیده باشد از این پیر سلیم که یقین ذکر را از وی بخواهد
 بنود مثلاً شخصی که بمنزل رسیده باشد بعد از آن او را هیچ خریدن
 حاجت نبود انشائی کلامه فسادده بداند که در ولایت واجب است تمام
 گرفتن حقوق الهی و دوام حفظ حق سبحانه و بپادار خوشحالی تا غفلت پیر
 در نیاید نعمت از نعم باز نماند و شکر نعم بجا آورد تا شکیبایی نکند بلکه طریق
 صبر و رضا پیش گیرد و نگاه داشتن دلی را از گناه حفظ گویند و نگاه داشتن
 نبی را از گناه عصمت گویند و مراد از نگاه داشتن دلی از گناه نگاه داشتن
 از صمد را بر گناه زیر که تواند که از وی گناه صادر شود فسادده بداند که
 در مقامات مولانا باید الیدین قدس الهی سره نوشته اند و بدانید که بر سر
 هر ماست مجد دی گذشته است اما مجد دماسته دیگر است و مجد الفانی
 دیگر چنانکه در میان ماست و الف فرق است در مجیدین اینها نیز بهمان
 قدر فرق است بلکه زیاده از آن و مجد دانست که هر چه در آن مدت
 از فیوض و برکات بایست که برسد بتوسط او برسد اگر چه قطاب او تا آن وقت

بوند و بدلا و نجی باشند و تمم بخیر -

اللهم صل علی سیدنا محمد و علی آل سیدنا محمد و علی اهل بیتنا و

اصحابه (جمعین) - آمین یا رب العالمین -

تصحیح غلط

صفحہ	سطر	غلط	صحیح	صفحہ	سطر	غلط	صحیح
۳۲	۵	بسیار آن	بسیاران	۸	۳	ذکتے	ذکر لکے
۱۱	۱۱	فرد گرفت	فرا گرفت	۶	۴	بجتنی اسد	بجتنی الیہ
۳۴	۲	عبارت	عبادت	۱۷	۱۷	بنایت	عنایت
۱۱	۷	نیت در	نیت	۱۵	۱۵	طائفہ	این طاقت
۳۸	۵	قلیل نصیب	قلیل نصیب	۱۱	۲	نماید	پیرنماید
۱۷	۱۷	درین	درا این	۱۳	۱۰	دیگوبند	سیگوبند
۳۹	۴	نصب	نصب	۱۱	۱۱	بحمد	بحمد
۱۱	۵	والدین	والدین را	۱۲	۵	برابط	برابطہ
۴۱	۱۱	شدند	شوند	۱۲	۱۲	وازعنایات	و عبادات
۴۲	۱۳	جامعہ انسانی	جامعہ انسانی	۱۶	۹	بگذارند	بگذرانند
۴۳	۲	غیبت پیجودی	غیبت پیجودی	۱۸	۵	عز و شان	عز و شان
۴۴	۶	کردید	کبر وید	۲۲	۱	تساک	تساک
۴۷	۸	دلی	دلی	۲۸	۱۲	غیب	غیبت
الحمد کہ این سال کہ کثیر لطف و خیر و سعادت بہ ماہ جمادی الاخری ۱۳۱۹ ہجری باہتمام بندہ حقیر فقیر محمد خان نورمالک مطبع انوری لکھنؤ طبع گردید				۲۹	۶	شود	مشد
				۳۱	۱	بجز محبت	بجز محبت
				۳۲	۴	سرو	شرارہ

No. { 19254 Desia RM ACC. No. 111150 (R)

No. { 19254 Desia RM ACC. No. 111150 (R)

DR

$\frac{1}{2} \times 100 = 50$
 $\frac{1}{2} \times 100 = 50$
 $\frac{1}{2} \times 100 = 50$

THE TIME

Date	No.	Date	No.



MAULANA AZAD LIBRARY
ALIGARH MUSLIM UNIVERSITY

RULES:—

A book must be returned on the date stamped above.

ine of Re. 1-00 per volume per day shall be
arged for text-books and 10 Paise per volume
day for general books lent

